

Analysis of Fakhroddini Razi's Theological Method and the Effect of Philosophical Teachings on his Thought and Logic of Understanding the Instructions of Religion

Mahdi Ganjvar 

Associate Professor of Islamic Philosophy and Theology, University of Isfahan, Iran

Abstract


The purpose of this article is to analyze Fakhr-al-din Razi's theological method and the effect of theological teachings on his thought and logic of understanding religion; because among the Ash'arite theologians, the role of Imam Fakhr Razi in terms of methodology in the process of philosophizing theology is prominent and important and has received less attention from researchers. However, among the many issues about this knowledge, reviewing and refining the method of theology and raising methodological discussions about this science is one of the necessary preconditions and rudiments for understanding a coherent theological system. Inferring and analyzing the components of Fakhr's philosophical theology approach, such as: using logic and philosophical tools in explaining doctrinal issues; using the argumentative method in proving religious claims; avoidance of imitation and the dominance of rationality over obedience; and non-reliance on narrative evidence is the most important findings of this study. The method used in this research is the descriptive-analytical method of an inferential type.

Keywords: Imam Fakhr Razi, Methodology, Philosophical Theology, Ash'arite, Ontology.

Corresponding Author: m.ganjvar@ltr.ui.ac.ir

How to Cite: Ganjvar, M. (2022). Analysis of Fakhroddini Razi's Theological Method and the Effect of Philosophical Teachings on his Thought and Logic of Understanding the Instructions of Religion, *Hekmat va Falsafeh*, 18(70), 139-168.

واکاوی روش کلامی فخرالدین رازی و تأثیر آموزه‌های حکمی بر اندیشه و منطق فهم او از آموزه‌های دین

مهدی گنجور  * | دانشیار فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه اصفهان، تهران، ایران

چکیده

هدف از این نوشتار، تحلیل و واکاوی روش کلامی فخرالدین رازی و تأثیر آموزه‌های حکمی بر اندیشه و منطق فهم او از دین است؛ زیرا در میان متکلمان اشعری، نقش امام فخر رازی به لحاظ روش شناختی، در فرایند فلسفی شدن دانش کلام، برجسته و حائز اهمیت بوده و کمتر نیز مورد توجه اهل تحقیق واقع شده است. این درحالی است که از میان مسائل متعدد درباره این دانش، بررسی و تنقیح روش علم کلام و طرح مباحث روش شناختی درباره این علم، یکی از پیش شرطها و مقدمات ضروری برای شناخت یک نظام کلامی منسجم است. استنباط و تحلیل مؤلفه‌های رهیافت کلام فلسفی فخر، از قبیل استفاده از منطق و ابزارهای فلسفی در تبیین مسائل اعتقادی؛ اخذ شیوه برهانی در اثبات مدعیات دینی؛ تقلیدگریزی و غلبه عقلانیت بر تعبد؛ و عدم تمسک به ادله نقلی از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش به شمار می‌آید. روش مورد استفاده در این تحقیق، شیوه توصیفی-تحلیلی از نوع استنتاجی است.

کلیدواژه‌ها: امام فخر رازی؛ روش شناسی؛ کلام فلسفی؛ اشاعره؛ وجودشناسی؛ عقلانیت.

۱. مقدمه

علم کلام از قدیمی‌ترین دانش‌های اسلامی است که دست کم از قرن دوم هجری شایع شد. دانشی که به جهت شمول بر عقاید و باورها با عناوین مختلفی چون «علم عقاید»، «علم اصول دین»، «فقه اکبر» و «علم توحید و صفات» از آن یاد شده است (تفتازانی، ۱۳۷۰، ۱: ۱۶۴؛ بحرانی، ۱۳۸۶: ۱).

از میان مسائل متعدد درباره این دانش، بررسی و تنقیح روش علم کلام و طرح مباحث روش‌شناختی درباره این علم، یکی از پیش‌شرط‌ها و مقدمات ضروری برای شناخت یک نظام کلامی منسجم است. علم کلام از آغاز با نوعی کثرت روش‌شناختی و تنوع و تعدد در رویکرد مواجه بوده است. روش «نقلی» با تأکید بر ظواهر شرعی توأم با نوعی بی‌اعتمادی به عقل و احکام عقلی در استنباط اصول دین؛ شیوه «جدلی» و استفاده از مشهورات و مقبولات غیریقینی در اثبات مسائل کلامی؛ روش «تأویلی» و باطن‌گرایی که ضمن تأکید بر حجیت و اعتبار عقل و نقش آن در کسب معرفت و فهم آموزه‌های دینی، کشف معانی و اسرار باطنی الفاظ کتاب و سنت را بدون مدد عقل، ناممکن می‌داند (رک: فارابی، ۱۳۴۸: ۱۱۵-۱۱۷؛ صدر، ۱۳۹۵: ق: ۳۵)؛ و سرانجام روش «عقل‌گرایی فلسفی» و بهره‌گیری از وجودشناسی و قواعد فلسفی در تبیین مسائل کلامی، از مهم‌ترین روش‌های شناخته‌شده در سیر تطور علم کلام به‌شمار می‌آیند. متکلم در این رویکرد اخیر، غالباً از روش استدلالی و برهانی به‌جای شیوه نقلی و جدلی استفاده کرده و تلاش می‌کند تا اصطلاحات و قواعد فلسفی را در جهت استنباط و تبیین مسائل کلامی به خدمت گیرد (رک: سلطانی و نراقی، ۱۳۸۴: ۷).

تتبع در آثار متکلمان متقدم نشان می‌دهد که استفاده از روش فلسفی در مسائل کلامی عصر حضور، مرسوم نبوده، لیکن در اوایل عصر غیب کبری، در قدیم‌ترین اثر کلامی شیعه، «الیاقوت» منسوب به ابواسحاق ابراهیم نوبختی از این روش برای تبیین مسائل اعتقادی استفاده شده است (رک: مطهری، ۱۳۷۳، ۵: ۱۵۰؛ گنجور، ۱۳۹۷: ۱۰۱-۱۱۹)؛ بنابراین برخلاف رأی مشهور و رایج که خواجه‌نصیرالدین طوسی (قرن هفتم هجری) را

آغازگر و مؤسس مکتب کلام فلسفی معرفی می‌کند (صادقی و عطایی، ۱۳۹۱: ۴) و حتی برخلاف نظر برخی محققان که خاستگاه اصلی و مبدع کلام فلسفی را فخر رازی می‌دانند (قاسمی و یونسی ۱۳۹۶: ۱۲۲)، ما در این نوشتار بر این باوریم که اخذ رهیافت فلسفی در علم کلام، مسبوق به سابقه بوده و حتی در تاریخ کلام اهل سنت بخصوص کلام معتزلی نیز پیشینه‌ای دیرینه دارد (ابن الندیم، ۱۳۵۰: ۲۰۶).

اما در میان متکلمان اشعری، نقش امام فخر رازی به لحاظ روش‌شناختی در فرایند فلسفی شدن علم کلام، برجسته و حائز اهمیت است. به طوری که برخی صاحب‌نظران معتقدند: «کلام با ظهور متکلمان مشهوری همچون فخر رازی که دانش وسیعی درباره فلسفه داشتند، با به کارگیری ایده‌ها و استدلال‌های برگرفته از فلسفه، صبغه‌ای «فلسفی‌تر» به خود گرفت» (Nasr, 2006: 50).

به هر حال اگرچه قدرت تشکیک در مبادی فکری و احاطه به مسائل فلسفی، آثار او را در میان سایر آثار متکلمان و اندیشمندان، ممتاز ساخته و تأکید بر این ویژگی، از دید محققان مغفول نمانده است، لیکن استنباط و تحلیل شاخصه‌های روش فلسفی او در کلام، کمتر مورد توجه اصحاب پژوهش واقع شده است. بر این اساس، نوشتار حاضر درصدد معرفی و تبیین نقش این متکلم عقل‌گرا در پیشبرد و تحول کلام اسلامی به‌ویژه در تکمیل و توسعه نهضت کلام فلسفی برآمده است. استفاده از منطق و ابزارهای فلسفی در تبیین مسائل اعتقادی؛ اخذ شیوه برهانی در اثبات مدعیات دینی؛ تقلیدگریزی و غلبه عقلانیت بر تعبد؛ و عدم تمسک به ادله نقلی را می‌توان از ویژگی‌های بارز روش کلام فلسفی امام فخر رازی دانست که در این پژوهش مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۲. جایگاه علم کلام در اندیشه فخر رازی (تلقی فلسفی از دانش کلام)

فخر رازی در تاریخ علم کلام تقریباً آخرین شخصیت بزرگی است که او را پیرو و مدافع کلام اشعری دانسته‌اند، لیکن با تأمل در روش کلامی او روشن می‌شود که تمایز و مرزبندی مرسوم بین مکاتب کلامی در آثار فخر به کلی رنگ می‌بازد. علت این امر را می‌توان در جایگاه و شأن دانش کلام در اندیشه رازی دانست. این جایگاه از چند جهت

قابل توجه و باز کاوی است:

نخست از جهت اهمیت و ضرورت علم کلام است. برخلاف سایر متکلمان اشعری- به ویژه غزالی که اهمیت و جایگاه رفیعی برای علم کلام قائل نبود و بلکه آن را «حجاب و مانع معرفت حقیقی»^۱ می‌شمرد (غزالی ۱۳۹۲، ۱: ۶۵). فخر رازی اما شأن و مقامی والاتر برای دانش کلام قائل بود؛ به طوری که تحصیل این علم را از واجبات دانسته و با دلیل عقلی و نقلی، این مدعا را تقویت و تثبیت نموده است (رازی ۱۳۸۶، ۲: ۷۹۷). این در حالی است که غالب متکلمان هم‌کیش او همچون غزالی، نگاهی سطحی و انتظاری حداقلی از علم کلام داشته و نقشی فرعی و جزئی «با فرض کفایت» برای این دانش قائل‌اند (غزالی ۱۳۹۲، ۱: ۶۵ و ۱۴۱۶ ق: ۳۹۷) درحالی‌که فخر رازی از یک سو کلام را دانشی اصیل و مولد می‌داند و از سوی دیگر، بر شرافت و فضیلت آن بر سایر دانش‌ها تأکید می‌ورزد. وی در این باره می‌گوید: «(مقام اول) در بیان فضل این علم است و آن از چند جهت است: (یکی) از آن جهات این است که شرف علم به شرف معلوم است، پس هرگاه معلوم، اشرف باشد علم حاصل بدان نیز اشرف باشد و چون شریف‌ترین معلومات، ذات خدای تعالی و صفات او است، واجب می‌کند که متعلق بدان نیز شریف‌ترین علوم باشد؛ دیگر آنکه علم، یا دینی است یا غیردینی و شکی نیست که علم دینی از غیردینی شریف‌تر است و اما علم دینی نیز یا علم اصول [کلام] است و یا جز آن و اما آنچه غیر از علم اصول است، صحّت آن متوقف بر علم اصول است؛ زیرا مفسر از معانی کلام خدای تعالی بحث می‌کند و آن فرعی بر وجود صانع مختار متکلم است و اما محدث از کلام رسول خدا (ص) بحث می‌کند و آن فرعی بر توحید و نبوت است، پس ثابت شد که این علوم به علم اصول نیازمند است و ظاهر این است که علم اصول از آن‌ها بی‌نیاز است، پس واجب می‌آید که علم اصول [کلام] شریف‌ترین علوم باشد» (رازی، ۱۳۸۶، ۲: ۷۹۱-۷۹۰).

وجه دوم از جهت کارکرد علم کلام با محوریت اثبات عقاید و دفع شبهات و

۱. عین عبارت غزالی چنین است: «و اما معرفت خدای و صفات و افعال او و کل آنچه در علم مکاشفه بدان اشارت کرده‌ام از علم کلام حاصل نیاید، بل نزدیک است که حجاب آن باشد و از آن مانع بود.»

بدعت‌هاست؛ وی درباره این کارکرد می‌گوید: «اگر در علم کلام پژوهش کنی در آن چیزی جز بیان این دلایل و دفاع از آن‌ها و دفع مطاعن و شبهات قادحه در آن‌ها، چیزی نیابی» (رازی ۱۳۸۶، ۲: ۷۹۳) همچنین در دیباچه کتاب *البراهین* درباره علت تألیف این اثر کلامی به زبان فارسی چنین می‌گوید: «خاصه در این روزگار انواع بدعت‌ها ظاهر شده است و اکثر خلق، دین را دام دنیا کرده. پس به حکم سلطان اسلام [بهاءالدین سام بن محمد] این کتاب به زبان فارسی نوشته شد» (رازی ۱۳۴۱، ۱: ۵). بی‌جهت نیست که برخی مستشرقان، دغدغه اساسی فخر در حیات علمی و آثار کلامی‌اش را کشف بدعت‌ها و انحرافات عقیدتی دانسته‌اند که در واقع از گرایش فیلسوفانه او به کنکاش عقلانی و دوری از تعبد و تقلید کورکورانه در حوزه معرفت، نشأت می‌گیرد (Jaffer, 2015:30).

وجه سوم از جهت تقریب علم کلام به فلسفه و پیوند زدن آموزه‌های اعتقادی با وجودشناسی و قواعد حکمی است؛ چه «در این حقیقت نمی‌توان تردید کرد که او از جمله نخستین کسانی است که فلسفه را با علم کلام درآمیخته و با این درآمیختگی، جریانی جدید را مطرح ساخته است» (دینانی ۱۳۹۲، ۱: ۳۴۶). هرچند از نظر برخی اندیشمندان همچون ابن‌خلدون، پیوند فلسفه و کلام به دست فخررازی، رخدادی نامبارک و نامیمون بود (ابن‌خلدون ۱۳۹۳، ۲: ۱۰۳۶-۱۰۳۸) اما به هر حال، فخر رازی با نقد فلسفه مشاء در مقام یک فیلسوف، به نوعی «کلام فلسفی» دست یافت که در عصر و فضای خود نسبتاً جدید و ابتکاری بود.

سیدحسین نصر در این باره می‌گوید: «در واقع متکلم اشعری مشهوری همچون فخر رازی، دانش وسیعی درباره فلسفه داشت. همین امر دلیلی است بر اینکه چرا ابن‌خلدون که اندکی پس از این دوره ظاهر شده، نوشت که در این دوره، مردانی به ظهور رسیده‌اند که به سختی بتوان آن‌ها را اختصاصاً «فیلسوف» یا «متکلم» خواند و می‌توان به درستی ایشان را متعلق به یکی از گروه‌ها یا هر دو گروه دانست» (Nasr2006: 50). هانری کربن به نقل از پل کراوس بر این نکته تأکید می‌ورزد که: «فخر رازی، متکلمی نمونه است که در نظر او جمع میان فلسفه و کلام بر مبنای نظام افلاطونی امکان‌پذیر می‌گردد» (کربن ۱۳۸۰: ۳۸۲).

واکاوی روش کلامی فخرالدین رازی و تأثیر آموزه‌های حکمی بر...؛ گنجور | ۱۴۵

بدین ترتیب می‌توان مدعی شد که فخر هرچند مانند اشعری در آغاز، موضع انتقادی نسبت به تفکر فلسفی معتزله داشته است (رازی ۱۴۱۳: ۱۰-۱۲؛ ۲۰۰۹ م: ۱۸۴) لیکن بعدها روش عقلی فیلسوفان را در تحلیل و تبیین مسائل کلامی پیش گرفته است؛ به طوری که امروزه بیشترین شهرت فخر رازی به نقّادی و رویکرد فلسفی او به دانش کلام است. وی روش خود را در کتاب *المباحث المشرقیه* - که مهم‌ترین کتاب او در ساختار کلام فلسفی است - این گونه بیان می‌کند: «شیوه ما اجتهاد [تفکر انتقادی] است. سخنان متفکران پیشین را بعد از تفحص، انتخاب و به طریق کاملاً ابتکاری خود، آن‌ها را تقریر می‌کنیم. البته فرد عاقل از سخن مستدل روی گردان نیست. کسی که با جزمیت [دگم‌اندیشی] سخنان گذشتگان را می‌پذیرد باید بداند که همه گذشتگان در مواضع خاصی از پیشینیان خود انتقاد کرده‌اند!» (رازی ۱۴۱۱ ق: ۳-۴). حال که جایگاه و شأن فلسفی کلام در اندیشه فخر رازی روشن شد، به استنباط و تحلیل مهم‌ترین مؤلفه‌های روش کلام فلسفی در آثار وی می‌پردازیم.

۳. شاخصه‌های رهیافت کلام فلسفی فخر رازی

چنانکه گذشت متکلمان در روش کلام فلسفی، مدعیات و مقاصد شریعت را با استفاده از وجودشناسی و قواعد منطقی و حکمی در قالب استدلال برهانی تبیین نموده و با همین روش، از حقانیت دین در مقابل شبهات مخالفان دفاع می‌کنند. طبق این معیار، می‌توان امام فخر رازی را از پیشگامان روش فلسفی در کلام اهل سنت به‌شمار آورد. از این‌رو، در این بخش از نوشتار، به استنباط و تحلیل مهم‌ترین شاخص‌ها و مؤلفه‌های کلام فلسفی با تأکید بر آراء فخر رازی می‌پردازیم.

۳-۱. طرح مباحث هستی‌شناختی و امور عامه در مقدمه آثار کلامی

از مهم‌ترین شاخصه‌های روش کلام فلسفی آن است که مباحث مربوط به وجود و ماهیت و احکام و اقسام آن که به‌طور معمول در امور عامه یا الهیات بالمعنی الأعم مطرح می‌شوند و نیز بحث از جوهر و عرض و جسم و احکام آن‌ها که معمولاً در طبیعیات بررسی

می‌شوند، در مقدمه آثار کلامی مطرح می‌گردد (گنجور ۱۳۹۷: ۱۱۱).

فخر رازی که هم از طریق استادان معتزلی خود و هم از طریق آثار حکمای مشائی، تبخّر کافی در حکمت و احاطه کامل بر مباحث فلسفی داشت، به سبک و سیاق مرسوم در کتب فلاسفه، به طرح مباحث منطقی، امور عامه و طبیعات در دیباچه تألیفات کلامی خود پرداخته و همان شیوه حکما را در تقریر آثار کلامی خود در پیش گرفته است.

اختصاص دو رکن نخست کتاب «المحصل» به مباحث منطقی، معرفت‌شناسی، وجودشناسی و امور عامه فلسفی، گواه روشنی بر این مدعاست. این کتاب که در واقع تلاش فلسفی فخر برای سامان‌دهی کلام اشعری به‌شمار می‌آید، در چهاربخش کلی تنظیم شده است: قسمت اول به مقدماتی از منطق و فلسفه از قبیل تصور و تصدیق (رازی، بی تا: ۸۱-۸۶)، وجوب تعقل و نظر (همان: ۱۲۱)، معرفت خدا (همان: ۱۲۶)، تعریف فکر (همان: ۱۳۸) و... می‌پردازد. قسمت دوم مشتمل بر مباحث فلسفی محض، نظیر وجود و عدم و احکام موجودات (همان: ۱۴۷-۱۵۷)، تقسیم موجودات طبق رأی حکما (همان: ۱۷۳)، خواص واجب‌الوجود (همان: ۱۷۷)، خواص ممکن‌الوجود (همان: ۱۸۵) موجود قدیم و حادث (همان: ۲۰۹) احکام جواهر و اعراض و اجسام (همان: ۲۶۲-۳۲۴) وحدت و کثرت (همان: ۳۲۶)، حدوث عالم؛ ابطال تسلسل، علت و معلول (همان: ۳۳۱) و دیگر مسائل عمومی فلسفه است. قسمت سوم اختصاص به الهیات و اسماء و صفات و افعال الهی دارد (همان: ۳۳۷-۴۸۴) و در قسمت چهارم مباحث نبوت و معاد با روش استدلال عقلی-فلسفی مطرح شده است (همان: ۴۸۹-۵۷۳).

فخر در کتاب «المباحث المشرقیه» بر همین اسلوب، نخست به طرح امور عامه و مباحث فلسفی مربوط به وجود و ماهیت، وحدت و کثرت، وجوب و امکان، حدوث و قدم و جوهر و عرض پرداخته (رک: رازی ۱۴۱۱ ق، ۱: ۱۰-۱۳۶) و سپس وارد مسائل کلامی و به اصطلاح «الهیات محض» از قبیل توحید و اثبات واجب تعالی (همان: ۲: ۴۴۸)، صفات الهی (همان: ۲: ۴۶۹)، افعال خدا (همان: ۲: ۵۰۱)، نبوت و مسائل مربوط به آن (همان: ۲: ۵۲۳) شده است.

واکاوی روش کلامی فخرالدین رازی و تأثیر آموزه‌های حکمی بر...؛ گنجور | ۱۴۷

چنانکه پیداست فخر در این آثار، برخلاف کلام سنتی و سیره متکلمان متقدم، تنها به طرح مسائل دینی، تبیین اعتقادات، دفاع از حوزه دین و پاسخ به شبهات مخالفان بسنده نکرده است، بلکه به تدوین منطقی و زیربنایی مسائل کلامی از قبیل مسئله توحید، صفات حق تعالی، معاد، نبوت و امامت پرداخته و با بهره‌گیری از اندیشه‌ها و مبانی حکمی، بخش امور عامه فلسفه را در کلام وارد کرده است تا آن‌ها را در اثبات مسائل کلامی به خدمت بگیرد. گویا این فیلسوف-متکلم اشعری در دوره‌ای از تطوّر حیات فکری خود به این نتیجه رسیده بود که بدون یک مبانی صحیح فلسفی و صرفاً با اتکا به شیوه‌های نقلی و جدلی مرسوم در بین متکلمان، نمی‌توان به اهداف علم کلام که همانا اثبات آموزه‌های اعتقادی و دفاع از آن‌ها در مقابل شبهات و بدعت‌هاست، نائل آمد.

۳-۲. استفاده از مفاهیم منطقی و قواعد فلسفی در تبیین مسائل اعتقادی

از دیگر ملاک‌ها و شاخصه‌های روش کلام فلسفی که باعث تمایز این مکتب از سایر جریان‌های کلامی می‌شود، بهره‌گیری از قواعد منطقی و اصطلاحات حکمت و فلسفه در تبیین و اثبات مسائل کلامی است. در این روش، متکلمان به‌منظور بررسی و تبیین مسائل اعتقادی، در آثار کلامی خود بیش از هر منبع دیگری، از کتب فلسفی، استفاده و به‌طور مکرر از آن‌ها نقل قول می‌کنند (کُربن ۱۳۸۰، ۲۹). این اصول منطقی و قواعد فلسفی، معمولاً متأثر از یک نظام فلسفی خاص‌اند که در خصوص سنت کلامی فخر رازی، آن نظام حکمی را باید متأثر از مبانی ترکیبی فلسفه افلاطونی-ارسطویی و آموزه‌های حکمت سینوی دانست؛ هرچند وی در آثار متأخر خود به‌ویژه در «شرح عیون الحکمه» با اِدبار از آراء ارسطویی و اقبال بیشتر به آراء افلاطونی، عقایدی را می‌پذیرد که به‌نوعی با نظام فکری او سازگاری دارد (مهدوی‌نژاد ۱۳۸۷: ۱۹).

رازی علاوه بر اینکه در نقد و تحلیل آراء و عقاید فیلسوفان، استعداد و توانایی فلسفی خود را نشان داده، نظرات و مواضع فلسفی مخصوص خویش را نیز ابراز داشته است. از جمله آراء خاص و عقاید فلسفی رازی این است که «وجود ذهنی» را انکار کرده و علم را از مقوله «اضافه» دانسته است. بر اساس همین نظریه و موضع فلسفی است که در نظام

مابعدالطبیعی رازی، جایی برای «اتحاد عاقل و معقول» باقی نمانده و حتی ادله او در ردّ این نظریه فلسفی با آنچه دیگران در این باب می‌گویند متفاوت است (در: ابن سینا ۱۳۷۵، ۱: ۱۵۹-۱۷۰). افزون بر این، او در باب قوه حافظه، لذت و الم، قاعده الواحد، بداهت تصورات، مسئله حُسن و قُبُح، کلام نفسی، رؤیت خدا و انکار کلیات (رازی ۱۳۷۳، ۳: ۱۰۰) آراء خاص و منحصر به فردی دارد که پرداختن به آن‌ها از رسالت این نوشتار خارج است. لیکن توجه به این آراء فلسفی نشان می‌دهد که فخر رازی تنها یک فیلسوف دان نیست بلکه از جهاتی می‌توان او را یک فیلسوف نیز بشمار آورد که در عین حال به‌عنوان یک متکلم تمام‌عیار از نظریات و دستاوردهای فلسفی به‌منظور تقویت بنیه کلامی و در جهت اثبات مدعیات دینی بهره‌وافی می‌برد.

او در آثار کلامی خود به‌ویژه «المباحث المشرقیه»؛ «المطالب العالیّه من العلم الالهی»؛ «الاربعین فی اصول الدین»، «المحصل»؛ رساله «القضاء و القدر» و «شرح عیون الحکمه» از مفاهیم منطقی و قواعد فلسفی در تبیین مسائل اعتقادی بهره‌وافی برده است. در اینجا به اقتضای بحث، به مهم‌ترین و پُرکاربردترین اصطلاحات و قواعد منطقی و فلسفی که فخر رازی در تبیین مسائل کلامی از آن‌ها بهره برده است، اشارت می‌شود.

الف) اصل علیت

یکی از قواعد حکمی که کاربست آن، موجب تمایز روش کلام فلسفی از رهیافت کلام سنتی می‌شود، اصل علیت است؛ چراکه برخی متکلمان سنتی اساساً منکر اصل علیت بوده (غزالی، ۱۸۵: ۱۹۹۴-۱۸۸) و از این قاعده فلسفی در اثبات مسائل کلامی استفاده نکرده‌اند، در حالی که فخر رازی در کتاب «المباحث المشرقیه» پس از بیان امور عامه و مباحث فلسفی مربوط به وجود و ماهیت، وحدت و کثرت، وجوب و امکان، حدوث و قدم و جوهر و عرض (رازی ۱۴۱۱ ق، ۱: ۱۰-۱۳۶)، در باب اول از «الکتاب الثالث فی الالهیات المحضه» تحت عنوان «فی اثبات واجب الوجود و وحدته...» بر اساس اصل فلسفی «علیت» و با توسل به قواعد و اصطلاحات حکمی، به شیوه فلاسفه به اثبات صانع عالم می‌پردازد (همان: ج ۲: ۴۴۸-۴۴۹). توضیح مطلب اینکه غالب متکلمان مسلمان در روش کلام سنتی (غیرفلسفی)،

واکاوی روش کلامی فخرالدین رازی و تأثیر آموزه‌های حکمی بر...؛ گنجور | ۱۴۹

«حدوث» را مناط نیاز به علت می‌دانند (ایچی ۱۳۷۰، ۳: ۱۳۵) در حالی که فیلسوفان مسلمان، «امکان» را ملاک حاجت معلول به علت دانسته و کسانی چون ابن‌سینا ضمن ردّ قول متکلمان مبنی بر مناط بودن حدوث برای نیازمندی به علت (ابن‌سینا ۱۴۰۵ ق: ۲۶۳)، به اثبات نیاز دائمی معلول به علت بر اساس امکان ماهوی آن پرداخته‌اند (ابن‌سینا ۱۴۰۴ ق: ۱۷۶).

اما جستار و تأمل در آثار و شیوه کلامی فخر رازی نشان می‌دهد که وی برخلاف متکلمان سنتی که از طریق برهان «حدوث» به اثبات وجود باری تعالی می‌پردازند، در برهانی که اقامه می‌کند مناط حاجت معلول به علت را نه «حدوث» رایج در رهیافت کلام سنتی بلکه «امکان» رایج در روش کلام فلسفی دانسته است: «... علّة الحاجة إلى المؤثر، الامکان لما سبق لا الحدوث» (رازی، بی‌تا: ۲۰۶). در واقع، این همان نظریه «امکان ماهوی» است که در برهان امکان و وجوب برای اثبات خدا توسط فیلسوفان مسلمان استفاده شده است. افزون بر این، او در تبیین صفات الهی و خواص واجب‌بالذات از قبیل بساطت و عدم ترکب ذات خدا؛ عینیت وجود و ماهیت در حق تعالی؛ و همچنین اثبات علم الهی به جزئیات، به قاعده فلسفی علیت، تمسک جسته است (رازی ۱۴۱۱ ق، ۲: ۴۷۷-۴۷۸).

ب) قاعده «احتیاج معلول به علت در حدوث و بقا»

از دیگر قواعد فلسفی که امام فخر در آثار کلامی خود برای تبیین مسائل اعتقادی بدان تمسک جسته، قاعده «نیاز دائمی ممکن به علت در حدوث و بقا» است. البته بدیهی است که فیلسوف-متکلمانی چون فخر رازی که مناط احتیاج معلول به علت را «امکان» می‌دانند، ناگزیر از قبول و اذعان به این حقیقت‌اند که ممکن، در ذات خود هیچ‌گونه اقتضائی نسبت به وجود و عدم ندارد: «أنه ليس في ذاته اقتضاء الوجود و لا اقتضاء العدم» (رازی ۱۴۱۱ ق، ۱: ۱۱۴) و از آنجا که این حالت بی‌اقتضائی و امکان، لازمه ضروری ماهیت ممکنات است، دائماً محتاج و نیازمند به علت‌اند: «الممكن، حال بقائه لا يستغنى عن المؤثر، لأنّ علّة الحاجة الإمكان و الإمكان ضروری للزوم لماهية الممكن فهي أبدأ محتاجة» (رازی، بی‌تا: ۲۰۶). به همین جهت است که از نظر فلاسفه و متکلمان متعلق به سنت کلام فلسفی، میان حدوث و

بقا در نیاز به علت، فرقی نیست. چنانکه این مطلب در آثار ابن سینا و ملاصدرا با بیانات مختلف مورد تأکید قرار گرفته است که معلول در حدوث و بقای خود، پیوسته نیازمند به علت است: «أَنَّ الْمَعْلُولَ يَحْتَاجُ إِلَى مُفِيدِهِ الْوُجُودِ دَائِمًا سَرْمَدًا مَا دَامَ موجوداً» (ابن سینا، ۱۴۰۵ ق: ۲۶۳؛ ۱۴۰۴ ق: ۱۷۸-۱۸۰) و ممکن در هر آنی به موجد قدیم بلکه به محدث نیازمند است: «فَالْمُمْكِنُ لِمَا كَانَ الْإِمْكَانُ وَالْإِفْتِقَارُ لِزَمِينٍ لِنَدَاتِهِ أَيْدًا فَهُوَ فِي كُلِّ آنٍ يَفْتَقِرُ إِلَى مَوْجِدٍ قَدِيمٍ بَلْ إِلَى مُحْدِثٍ فِي كُلِّ آنٍ» (ملاصدرا ۱۴۱۰ ق: ۶: ۳۴۹). این درحالی است که غالب متکلمان متعلق به جریان کلام سنتی به دلیل اخذ روش غیرفلسفی و عدم اشراف به مسائل و قواعد فلسفی، میان حدوث و بقا فرق گذاشته و ممکن را در بقا بی نیاز از مؤثر دانسته‌اند (رک: تفتازانی ۲، ۱۳۷۰: ۱۳؛ ۲: ۱۶۱-۱۶۲). لیکن فخر رازی با کاربست روش فلسفی و الهام از آراء حکمای مشاء به این نتیجه رسید که ممکن دائماً در حدوث و بقا نیازمند علت و مؤثر است.

ج) اصل «عینیت وجود و ماهیت»

یکی دیگر از قواعد حکمی که فخر رازی در تبیین مسائل کلامی از آن بهره برده است، قاعده «عینیت وجود و ماهیت حق تعالی» است. توضیح اینکه در مباحث خداشناسی، فلاسفه به دلیل بساطت و تنزیه حق تعالی از کثرت، صفات خدا را عین ذات او می‌دانند (ابن سینا ۱۳۷۵، ۳: ۳۰۲-۳۰۶) به همین جهت، وجود او که از صفات حق است، به اعتقاد آنان عین ذات اوست (ابن سینا ۱۴۰۵ ق: ۳۶۷-۳۷۰). ولی غالب متکلمان سنتی، وجود و صفات حق تعالی را زائد بر ذات او می‌دانند (رک: تفتازانی ۴، ۱۳۷۰: ۶۹-۷۱). فخر رازی اگرچه در مقام یک متکلم اشعری و بر مثنی قوم خود، قائل به زیادت وجود بر ماهیت حق تعالی بوده و در «شرح اشارات» به نقد دلیل ابن سینا بر عینیت وجود و ماهیت در خداوند پرداخته، لیکن وی در «المحصل» - که آن را پس از «شرح اشارات» تألیف نموده - با رویکردی فلسفی بر قول به عینیت وجود حق تعالی با ماهیت او تأکید ورزیده و می‌گوید: «اگر پرسند که وجود واجب تعالی عین ماهیت اوست یا عارض بر آن، می‌گوییم وجود حق تعالی عین ماهیت اوست» (رازی، بی تا: ۱۱۰). وی در موضعی دیگر با توسل به قاعده

واکاوی روش کلامی فخرالدین رازی و تأثیر آموزه‌های حکمی بر...؛ گنجور | ۱۵۱

امتناع تسلسل، در قالب یک استدلال منطقی به اثبات این دیدگاه فلسفی-کلامی در حوزه توحید و خداشناسی پرداخته است (همان: ۴۳).

د) اصل امتناع دور و تسلسل

استحاله دور و تسلسل علت‌ها و معلول‌ها تا بی‌نهایت، از جمله قواعدی است که بسیاری از مسائل مهم فلسفی-کلامی بر آن مترتب می‌شود؛ که از جمله آن مسئله اثبات خدای تعالی است (ابراهیمی دینانی ۱۳۸۰، ۱: ۱۳۷). ابونصر فارابی، بنیان‌گذار فلسفه اسلامی از این قاعده فلسفی جهت اثبات وجود واجب بهره برده است (فارابی ۱۳۴۹ ق: ۲-۳) و پس از او، ابن‌سینا در باب اثبات واجب‌الوجود به بطلان دور و تسلسل در سطح گسترده‌تری استدلال نموده است (ابن‌سینا ۱۳۶۴: ۵۶۶-۵۶۸).

امام فخر رازی فصلی از المباحث المشرقیه را به بحث از ابطال دور و ابطال تسلسل در علل اختصاص داده (رازی ۱۴۱۱ ق، ۱: ۴۶۹-۴۷۰) و دلیل بطلان دور را محذور توقف شیء بر خود دانسته است. وی برای اثبات و تبیین بسیاری از مسائل کلامی، به قاعده فلسفی «امتناع دور و تسلسل» تمسک جسته است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: اثبات وجود خدا (رازی ۱۴۱۱ ق، ۲: ۴۴۸)؛ اثبات صفات الهی مانند علم خدا به ذات خود و مخلوقات (همان: ۴۷۱-۴۷۲)؛ اثبات اراده الهی (همان: ۴۸۸-۴۹۰)؛ تبیین نسبت قضا و قدر الهی با افعال اختیار انسان (همان: ۵۱۶-۵۱۷)؛ مسئله عینیت ذات و وجود خدا یا عدم زیادت وجود بر ماهیت در حق تعالی (رازی، بی تا: ۱۷۸)؛ اثبات قدرت الهی (همان: ۱۹۵-۱۹۶)؛ اثبات قدیم بودن فاعلیت خدا^۱ (همان: ۲۳۸).

ه) قاعده «نفی غرض از افعال الهی»

از دیگر اصطلاحات و قواعد فلسفی که در آثار کلامی فخر رازی مورد استفاده قرار گرفته است، قاعده «نفی غرض از افعال الهی» است. «غرض» در اصطلاح فلسفی عبارت است از

۱. اصل عبارت فخر چنین است: «و الفاعلیه یمتنع أن تكون وصفاً حادثاً و إلا لا فتقر إلى احداث آخر و یلزم التسلسل».

سبب یا فایده‌ای که تکمیل ذات فاعل کند: «الغرض هو السبب فی أن یصیر الفاعل فاعلاً بعد أن لم یکن» (جهامی ۱۹۹۸ م: ۵۶۷). از این رو حکما که قائل‌اند حق تعالی در ذات خود کامل بوده و تمام کمالات، ذاتی اوست و لذا طلب کمال بر او محال است، معتقد به نفی غرض در فعل حق تعالی هستند (ابن سینا ۱۴۰۵ ق: ۲۹۷؛ ۱۳۷۵، ۳: ۱۴۳) این درحالی است که غالب متکلمان فعل الهی را مبنی بر قصد و غرض می‌دانند (طوسی ۱۴۰۷ ق: ۱۹۸). فخر رازی اما در این مسئله نیز هم‌نوا با حکما، بر این دیدگاه فلسفی-کلامی تصریح کرده که در فعل حق تعالی، غرض نیست؛ برخلاف معتزله و فقها که فعل خداوند را مبتنی بر غرض می‌دانند: «لا یجوز أن یفعل الله تعالی فعلاً لغرضٍ خلافاً للمعتزله والفقها» (رازی، بی تا: ۱۴۸).

لازم به تذکر است که قاعده «نفی غرض» از فروع قاعده فلسفی «العالی لا یلتفت الی السافل» و به تعبیر دیگر: «العالی لا یفعل شیئاً لأجل السافل» بشمار می‌آید (ابراهیمی دینانی ۱۳۸۰، ۱: ۲۹۸). به این معنا که هیچ‌گاه موجود برتر به خاطر موجود پایین‌تر کاری انجام نمی‌دهد؛ بلکه همواره غرض هر فاعل از فعلی که انجام می‌دهد یا ذات خویشتن یا امری برتر از ذات خویش است. یکی از مسائل بسیار مهم که بر این قاعده مترتب است، این است که آفریدگار عالم در آفریدن جهان یا هرگونه فعلی که از وی صادر می‌شود، غرضی جز ذات خویش ندارد. مقصود اشاعره از اینکه گفته‌اند: «افعالُ الله لا یعملُ بالأغراض» چیز دیگری جز مفاد این قاعده نیست که به موجب آن، حق تعالی که برترین موجود است، هرگز فعلی را به خاطر غرضی که از خود وی پایین‌تر باشد، انجام نمی‌دهد. امام فخر رازی این قاعده فلسفی را در آثار خود مورد بحث قرار داده و چنین نتیجه می‌گیرد که هر فاعلی که فعلش از روی غرض باشد، در ذات خود ناقص است و آن فعل سبب کمال او خواهد بود: «...فَتَبَّتْ أَنْ كُلَّ فَاعِلٍ یَفْعَلُ لِغُرْضٍ فَإِنَّهُ یَكُونُ نَاقِصاً فِی نَفْسِهِ وَ یَكُونُ ذَلِكَ الْفِعْلُ سَبَباً لِكَمَالِهِ» (رازی ۱۴۱۱ ق، ۱: ۵۴۳).

بهره‌گیری امام فخر از قواعد منطق و اصطلاحات حکمت و فلسفه در تبیین و اثبات مسائل کلامی، به موارد فوق محدود و منحصر نمی‌شود. او با تکیه بر مبانی فلسفی، به ویژه نظریه مشهور خود مبنی بر اینکه «علم از مقوله اضافه است» (رازی ۱۴۱۱ ق، ۱: ۳۲۴-۳۲۵)

واکاوی روش کلامی فخرالدین رازی و تأثیر آموزه‌های حکمی بر...؛ گنجور | ۱۵۳

به تبیین یکی دیگر از مسائل کلامی در حوزه خداشناسی پرداخته و علم حق تعالی به جزئیات را بر وجه جزئی، اثبات می‌کند و بر همین اساس، به نقد و ردّ نظریه بوعلی مبنی بر عدم جواز علم حق تعالی به جزئیات بر وجه جزئی می‌پردازد (در: ابن سینا ۱۳۷۵، ۳: ۳۱۵-۳۱۸).

افزون بر آنچه گفته شد، قواعد و اصطلاحات فلسفی دیگری در لابه‌لای آثار و اندیشه‌های کلامی فخر رازی به چشم می‌خورد که به اختصار عبارت‌اند از: کاربرد قاعده منطقی «امتناع تناقض» در اثبات توحید ذاتی حق تعالی (رازی، بی تا: ۱۷۷)؛ استفاده از قاعده «استحاله ترجیح بلامرجح» در اثبات نیازمندی مخلوقات به مؤثر و به تعبیر دقیق‌تر در اثبات وجود خدا (همان: ۱۹۴-۱۹۵)؛ تمسک به همین قاعده منطقی در تبیین نسبت قضا و قدر الهی با افعال اختیار انسان (رازی ۱۴۱۱ ق، ۲: ۵۱۶-۵۱۷)؛ استخدام قاعده فلسفی «امکان اشرف» در اثبات صفت حکمت الهی به معنای «ایجاد الافعال علی الوجه الاحسن و الاحکام» (رازی ۱۴۱۱ ق، ۲: ۴۹۵).

۳-۳. کاربرد روش برهانی در اثبات مدعیات کلامی

استدلال‌گروی فخر رازی و پابندی او به اخذ شیوه برهانی - به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های روش کلام فلسفی - تا جایی است که حتی برخلاف متکلمان سنتی و اشعری مسلک نظیر غزالی که در نقد مخالفان و بخصوص در مخالفت با فلاسفه از حربه تفسیق و تکفیر استفاده می‌کردند، او به‌هیچ وجه به این حربه متوسل نشد و در برابر مخالفان عقیدتی و حتی فلاسفه از طریق استدلال و احتجاج خارج نگشت؛ آن هم استدلال‌هایی که غالباً در قالب برهان و قیاس منطقی اقامه می‌شود. در اینجا تذکر این نکته ضروری است که در نظر اهل تحقیق این مسئله، مطرح است که نقد مسائل فلسفه به طریق استدلال و قیاس برهانی، خود نوعی فلسفه به شمار می‌آید (ابراهیمی دینانی ۱۳۹۲، ۱: ۳۲۴)؛ بنابراین آنجا که امام فخر رازی به نقد مسائل فلسفی می‌پردازد، خود در زمره فلاسفه قرار می‌گیرد و موضع انتقادی او در قبال فلاسفه، آن‌هم به شیوه استدلالی و برهانی، منافاتی با رهیافت کلام فلسفی او و پابندی وی به روش فلسفی در مقام تبیین مسائل کلامی ندارد. در اینجا به اقتضای بحث، برخی از

مهم‌ترین موارد کاربرد استدلال و قیاس برهانی در اندیشه کلامی فخر، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف) استدلال‌گروی در اثبات وجود خدا: در جهان‌شناسی فلسفی فخر رازی، عالم مرکب از ذوات (جوهر و اشیاء) و صفات (اعراض) است که با «امکان» و «حدوث» هریک از آنها، چهار برهان در اثبات حق تعالی به دست می‌آید. از باب نمونه، به یکی از براهین فلسفی فخر در اثبات این آموزه کلامی تحت عنوان برهان «امکان ذوات» اشارت می‌شود:

- تردیدی نیست که موجودی در جهان خارج تحقق دارد.

- اگر آن موجود، واجب‌بالذات باشد، مطلوب حاصل است و اگر واجب‌بالذات نباشد، قطعاً ممکن‌بالذات خواهد بود.

- هر ممکن‌بالذاتی برای رجحان یافتن وجودش بر عدم آن، به علتی خارج از ذاتش نیازمند است.

- آن علت نمی‌تواند ترجیح وجودش لغیره باشد و گرنه به دور و تسلسل می‌انجامد که هر دو محال است.

* پس سلسله ممکنات لزوماً به واجب‌بالذات منتهی می‌شود. (رازی ۱۴۱۱ ق، ۲: ۴۶۷؛ ۱۳۴۱، ۱: ۵۲-۵۳؛ ۱۳۸۶، ۶: ۱۸۸).

وی تقریر ساده‌تری از برهان مشهور حکما در اثبات وجود خدا، در کتاب *المحصل* ارائه کرده که به اختصار چنین است:

- جهان ممکن است.

- هر ممکنی مؤثری دارد.

* پس جهان مؤثری دارد که سبب رجحان وجودش شده است (رازی، بی‌تا: ۲۱۵).

علاوه بر این، برهان امکان صفات (رازی، بی‌تا: ۲۱۶؛ ۱۳۴۱، ۱: ۶۶؛ ۱۹۸۹ م: ۲۶-۲۷؛

۱۳۰۱: ۴۴)، برهان حدوث ذوات (۱۴۱۱ ق، ۲: ۴۶۸؛ ۲۰۰۹ م: ۸۶؛ بی‌تا: ۲۱۳) و برهان

حدوث صفات یا دلیل احکام و اتقان (بی‌تا: ۲۱۵-۲۱۶؛ ۱۳۴۱، ۱: ۷۴-۷۵) از دیگر براهین

عقلی - فلسفی فخر برای اثبات واجب تعالی به شمار می‌آیند.

ب) روش برهانی در تبیین صفات الهی: رازی در بحث خداشناسی المباحث المشرقیه، تحت سه فصل، هریک از مقولات جوهریت، عرضیت و جسمیت را از حق تعالی با ذکر دلایل برهانی و به روش استدلالی نفی می‌کند. از جمله براهین منطقی که در نفی جسمیت از ذات خدا اقامه کرده است، به شکل زیر قابل صورت‌بندی است:

- بعضی از جواهر، مجرد و غیر جسمانی‌اند.

- علت موجود مجرد و غیر جسمانی، باید مجرد و غیر جسمانی باشد.

* بنابراین باری تعالی که مبدأ المبادی است، باید مجرد و غیر جسمانی باشد^۱ (رازی

۱۴۱۱ ق، ۲: ۴۵۹).

علاوه بر این، در کلام فلسفی فخر، شاهد استدلال گروهی در تبیین سایر صفات الهی از قبیل اثبات عدم رؤیت حق (رازی ۱۹۹۲ م: ۶۰) و کاربرست برهان در اثبات علم الهی به ذات خود و به کل موجودات و ممکنات (رازی ۱۴۱۱ ق، ۲: ۴۶۸-۴۶۹) نیز هستیم.

ج) استدلال گروهی در اثبات نبوت: فخر در اثبات یکی دیگر از مسائل کلان کلامی یعنی اثبات نبوت به همان شیوه فلسفی ابن سینا استدلال کرده است: «نبوت محمد (ص) به دو طریق قابل اثبات است: اول از راه معجزات؛ چه او ادعای نبوت کرد و سپس معجزاتی مانند قرآن و جاری ساختن آب از سرانگشتان خود و خبر دادن از غیب و... در تأیید ادعای خود آورد. دوم: از راه اخلاق و افعال؛ زیرا قبل از ظهور او، عالم از مملو از کفر و فساد شده بود... و شرک و عقاید باطل تمام دنیا را فرا گرفته بود. در چنین زمانی حضرت محمد ظهور کرد تا مردم را به دین حق دعوت کند و به‌عنوان انسان کامل، مردمان ناقص را در قوه نظری و قوه عملی به کمال برساند... پس واجب است که او پیامبر باشد» (رازی، بی‌تا: ۱۵۱؛ ۱۹۹۲ م: ۹۰).

۱. اصل برهان رازی از این قرار است: «أن بعض الجواهر غیر جسمانیه و عله مجرد تجب أن تكون مجردة و الباری تعالی مبدأ المبادی فیجب أن لا یكون جسماً»

د) استدلال‌گروی در اثبات عصمت نبی: فخر در اثبات عصمت پیامبر نیز از روش برهانی استفاده کرده که استدلال او به شکل زیر قابل صورت‌بندی است:

- اطاعت از پیغمبر واجب است.

- اگر پیامبر مرتکب گناه شود، پیروی از او حرام خواهد بود.

- جمع میان واجب و حرام، ممکن نیست.

* پس پیامبر نباید مرتکب گناه شود و لذا معصوم است (رازی، بی‌تا: ۵۲۶؛ ۱۹۹۲ م:

۱۰۸).

به‌کارگیری روش برهانی در اثبات مسائل اعتقادی توسط فخر رازی به این چند مورد، ختم نمی‌شود بلکه وی همین رویکرد استدلالی را در اثبات نفس و تجرد آن (رازی ۱۴۱۱ ق، ۲: ۳۷۸)؛ تبیین عقلی نحوه صدور مخلوقات از حق تعالی (در: ابن‌سینا ۱۳۷۵، ۲: ۴۹) و اثبات امامت نیز پیش‌گرفته است؛ هرچند طبق مبانی اشعری خود، دست‌کم در دو مسئله اساسی یعنی وجوب نصب امام بر خدا و مسئله عصمت امام، با متکلمان شیعی اختلاف‌نظر دارد (رازی، بی‌تا: ۵۷۳).

۳-۴. غلبه عقلانیت بر روش نقلی و جدلی

غلبه تعقل بر تعبد و اعتقاد به استقلال و حجیت عقل در استنباط معارف الهی را می‌توان یکی دیگر از شاخصه‌های کلام فلسفی فخر به‌شمار آورد؛ چراکه به لحاظ روش‌شناختی، عقل انسان نقش بی‌بدیلی در منظومه معرفتی رازی هم به‌عنوان ابزاری برای فهم مقاصد شریعت و کشف مدلول نصوص دینی و هم به‌مثابه وسیله‌ای برای اثبات آموزه‌های اعتقادی ایفا می‌کند.

علیرغم اینکه رازی در مقام یک مفسر سنتی قرآن و متکلم سخت‌کیش اشعری می‌کوشد تا متشرع و پیرو سنت باقی بماند، در عین حال به‌شدت از تقلید و شیوه تعبدی در حوزه عقاید کلامی و حتی مواضع علمی گریزان است. او در مقدمه کتاب *المباحث المشرقیه* نحوه مواجهه و برداشت خود را از آثار و آراء دیگران بیان نموده و از این طریق، موضع روشی خود را آشکار کرده است. وی در آغاز این کتاب، تقلید از پیشینیان و تعبد

واکاوی روش کلامی فخرالدین رازی و تأثیر آموزه‌های حکمی بر...؛ گنجور | ۱۵۷

یا پذیرش بی‌چون‌وچرای سخن آنان را مردود دانسته و با شیوه عقلی به ابطال و نفی این رویکرد می‌پردازد. استدلال عقلی او چنین است: «کسانی که تقلید و متابعت از متقدمان را در همه امور لازم شمرده‌اند می‌دانند که بزرگان از گذشتگان در برخی موارد با مواضع متقدمان خود به مخالفت برخاسته و سخنان آنان را مورد اعتراض قرار داده‌اند. اکنون اگر عمل متقدمان در اشکال و اعتراض به سخن گذشتگان پیش از خود، مردود و مذموم است پس آنچه متقدمان انجام داده‌اند قبیح و ناپسند است؛ اما اگر عمل متقدمان را در اعتراض به سخن گذشتگان خود نیکو و موجّه بدانیم پس روش ما نیز در اعتراض به مواضع گذشتگان، نیکو و موجّه خواهد بود. به این ترتیب، کسانی که به وجوب تعبد و لزوم تقلید و تبعیت از متقدمان فتوا می‌دهند باید دست از این فتوا برداشته و با تمسک به دلیل و برهان و توسل به عقل، راه خویش را به سوی مقصد ادامه دهند» (رازی ۱۴۱۱ ق، ۴:۱).

فخر رازی به دنبال این استدلال عقلی در نفی تقلید و تعبد نکته دیگری را یادآور می‌شود که به لحاظ روش‌شناسی کلام فلسفی از اهمیت بسزایی برخوردار است. او می‌گوید: «اگر تقلید از گذشتگان و پیروی بی‌چون‌وچرا از سخن سلف [تعبد] مردود است، مخالفت بیجا و اعتراض بی‌اساس و نامعقول نسبت به سخن آنان نیز به هیچ‌وجه ممدوح و پسندیده نیست. برخی گمان می‌کنند که مخالفت کردن نسبت به اکابر حکما و بزرگان کلام، ایشان را در زمره بزرگان قرار می‌دهد درحالی‌که این اشخاص با عمل ناپسند خود بلاهت و سفاهت خویش را ابراز داشته و نقص و خامی خود را آشکار می‌سازند» (همان).

در اینجا است که فخر رازی با نفی شیوه افراطی و تفریطی - یعنی ابطال روش تقلیدی و تعبدی از یکسو؛ و ردّ شیوه انکاری بی‌اساس از سوی دیگر - راه میانه و طریق اعتدال عقلی را توصیه کرده و خود نیز مدعی است که همین روش اندیشه و طریق تفکر را به‌ویژه در مباحث کلامی و اعتقادی در پیش گرفته است. هرچند که برخی صاحب‌نظران این ادعای فخر مبنی بر اعتدال در روش را نپذیرفته و معتقدند: «امام فخر در شرح سخنان ابن‌سینا جانب انصاف را رعایت نکرده و در مقام ایراد و اعتراض به کلمات شیخ‌الرئیس، راه افراط پیموده است» (ابراهیمی دینانی ۱۳۹۲، ۱: ۳۲۷).

در اینکه فخر رازی مخالفت جدّی و صریح خود را با مواضع فکری ابن سینا ابراز داشته، تردیدی نمی‌توان داشت؛ لیکن از دو نکته اخلاق حرفه‌ای در ساحت روش‌شناسی نباید غفلت کرد: نخست اینکه فخر رازی قبل از ابراز مخالفت و اعتراض خود، ابن سینا را به «قوّت قریحه» و «جودت فکر و نظر» وصف کرده و از او تمجید به عمل آورده است: «... هو هذا المصنّف، الّذی کان فی قوّة القریحه آیه و فی جوده الفکر و النظر غایه». (رازی ۱۳۷۳، ۱: ۴۱)؛ نکته دوم اینکه - برخلاف مشی برخی متکلمان اشعری همچون غزالی - اعتراض‌ها و نقدهای رازی بر مواضع فلسفی - کلامی ابن سینا همواره بر اساس استدلال و عقلانیت و به‌دوراز احساسات و انگیزه‌های دینی و مذهبی صورت پذیرفته و در مقام نقد علمی، هرگز از حربه تکفیر و تفسیق و تحقیر استفاده نشده است.

افزون بر این، فخر در موضعی از آثار خود، سلسله استادان اشعری و معتزلی خود در علم اصول دین را با ذکر نام هر یک از اساتید تا زمان حضرت ختمی مرتبت (ص) نام برده و سپس این سلسله را از طریق جبرئیل امین به حق تعالی متصل دانسته است (رازی ۱۳۴۰: ۱۵). آنچه فخر در اینجا مطرح کرده یک مسئله ساده نیست و نباید آن را به‌عنوان یک تذکر تاریخی صرف و یا موضوعی کم‌اهمیت مربوط به علم رجال، مورد ارزیابی قرار داد. وقتی او سلسله استادان خود را در علم اصول دین و مباحث کلامی و عقلی تا زمان حضرت رسول (ص) پیش برده و سپس از طریق جبرئیل به حضرت باری تعالی متصل می‌داند، معنی سخن وی این است که عقل و استدلال عقلی در حوزه مسائل دینی از نوعی قداست و معنویت برخوردار است؛ «آنجا که عقل و استدلال از قداست برخوردار باشد، تفکر و تعقل نوعی عبادت و سلوک معنوی بشمار می‌آید (ابراهیمی‌دینانی ۱۳۹۲: ۳۴۶).

از همین جا می‌توان نتیجه گرفت که این نوع نگاه قدسی و معنوی به عقلانیت و غلبه رویکرد عقلی بر شیوه تعقلی و تعبّدی در حوزه اصول دین، از مختصات و شاخصه‌های کلام فلسفی فخر رازی است؛ بنابراین برحسب شرایطی که در دست است او در زمره

واکاوی روش کلامی فخرالدین رازی و تأثیر آموزه‌های حکمی بر...؛ گنجور | ۱۵۹

پیروان مذهب اصالت عقل بشمار می‌آید^۱. این نه تنها بیانگر غلبه عقلانیت بر تعبد است بلکه حاکی از غلبه عقل‌گرایی بر حس‌گرایی و تجربه‌گرایی نیز هست. آنچه می‌تواند این مدعا را تأیید کند تلاش فخر برای اقامه ادله یا وجوه هفتگانه‌ای است که کمال و برتری عقل (ادراک عقلی) را بر حس (ادراک حسی) اثبات می‌کند (رازی ۱۳۲۳: ۴۵).

یکی دیگر از جلوه‌های عقلانیت در روش فخر رازی، ارائه راهکار خردگرایانه و تقلیدگریزانه در ارزیابی اعتقادی فرقه‌های کلامی و قضاوت درباره حقانیت و عدم حقانیت آن‌هاست. توضیح مطلب اینکه، رازی علت پیدایش فرق گوناگون کلامی را اعتقادات متفاوت و اغلب نادرست دانسته به طوری که با استناد به حدیث نبوی، هفتادودو فرقه از امت اسلام را «موصوف به عقاید فاسد و مذاهب باطل» می‌داند: «... از این گذشته، گمراهی هر یک از این فرقه‌ها، ویژه یک مسئله نیست، بلکه این گمراهی در مسائل زیادی از مباحث متعلق به ذات خدا و صفات او و احکام و افعال و اسمای اوست و به مسائل جبر، قدر، تعدیل و تجویز، ثواب، معاد، وعد، وعید و امامت مربوط می‌شود و هرگاه شمار فرقه‌های گمراه را - که هفتادودو فرقه است - بر این مسائل بسیار پخش کنیم، شماره آن‌ها به مبلغ عظیمی می‌رسد و همه این انواع گمراهی در فرقه‌های امت حاصل آمده است.» (رازی ۱۳۸۶، ۲: ۵۴-۵۵).

رازی معتقد است با وجود این تفرقه و تعدد فرقه‌ای، بدون داشتن معیارهای همگانی و فرافرقه‌ای نمی‌توان حق را از باطل، تمیز داد؛ چرا که هر فرقه، خود را برحق دانسته و با معیار عقاید و اصول خود، دیگران را باطل و گمراه می‌داند. اینجاست که برای قضاوت درست و منطقی بین فرقه‌های اعتقادی نیاز به معیار و ضابطه‌ای اساسی و فراتر از اصولی که

۱. با این همه، فخر رازی در برخی آثار دوره متأخرش خسته از براهین عقلی و شیوه‌های فلسفی، از معرفت صوفیانه و عارفانه سخن می‌گوید و گاه به این نتیجه می‌رسد که انسان می‌بایست تمام دلایل عقلی را به سوی افکند و حقیقت را با تمام وجود و قلب خود درک کند؛ چرا که عقل قادر به ادراک برخی از علوم و اسرار الهی نیست (رک: مهدوی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۲۱ و ۶۴).

این فرقه‌ها به آن معتقدند ضرورت می‌یابد. راهکار رازی برای برون‌رفت از این چالش و تشّت فرقه‌ای و اعتقادی، توسّل به عقل‌گرایی و پرهیز از تقلید و تعبد محض است.

۳-۵. عدم حجیت دلیل نقلی محض

استفاده حدافلی از آیات و روایات در تبیین مسائل اعتقادی به جهت اعتقاد به عدم حجیت ادله نقلی و سمعی محض را می‌توان از دیگر شاخصه‌های کلام فلسفی رازی بشمار آورد. به این معنا که در روش کلامی فخر، بهره‌گیری و استناد به ظواهر و نصوص دینی برای اثبات آموزه‌های اعتقادی به نسبت ادله عقلی و قواعد فلسفی، به ندرت به چشم می‌خورد.

فصل سی و هشتم از کتاب *البراهین* او به بحث از حجیت و یقین بخشی ادله سمعی اختصاص یافته است. او در مقام پاسخ به این پرسش که «آیا ادله سمعی می‌تواند مفید یقین باشد یا نه؟» دلیل را به سه قسم عقلی محض، نقلی محض و مرکب از عقلی و نقلی تقسیم نموده و می‌گوید: «اما آنچه عقلی محض باشد یا همه مقدمات آن یقینی است یا همه ظنی است و یا بعضی یقینی و بعضی ظنی است. اگر همه مقدمات یقینی باشد نتیجه هم یقینی خواهد بود... ولی اگر همه مقدمات ظنی باشد یا بعضی یقینی و بعضی ظنی باشد، نتیجه نیز ظنی خواهد بود؛ زیرا فرع هرگز قوی‌تر از اصل نیست... اما آن دلایل که سمعی محض باشد این خود محال است؛ زیرا که صحت استدلال به آیه یا به خبر، موقوف است بر صحت نبوت، لیکن صحت نبوت اثبات نتوان کردن به دلیل سمعی و الا دور لازم آید، بلکه اثبات آن به مقدمات عقلی توان کردن. پس آن دلایل عقلی که مثبت نبوت بود جزئی از آن دلیل سمعی بود فی الحقیقه. اگرچه وقت استدلال به زبان نگویند. پس معلوم سمعی محض، محال باشد...» (رازی ۱۳۴۱، ۲: ۱۹۳-۱۹۴). چنانکه از عبارت فخر پیداست، دلیل نقلی محض نمی‌تواند مفید یقین باشد و لذا فاقد حجیت است؛ چراکه به عقیده او، یکی از شرایط تمسک به نقل و ادله سمعی در اثبات مدعیات دینی و کلامی این است که دلیل عقلی قاطع برخلاف آن اقامه نشده باشد؛ زیرا در صورتی که فرضاً یک دلیل عقلی قاطع، معارض دلیل سمعی قرار بگیرد ناچار باید دست از ظاهر دلیل سمعی برداشت و در این هنگام از حجیت و دلیل‌بودن، خارج می‌شود (همان: ۱۹۹؛ ۱۹۸۷ م، ۹: ۲۰۱-۲۰۳). این

واکاوی روش کلامی فخرالدین رازی و تأثیر آموزه‌های حکمی بر...؛ گنجور | ۱۶۱

سخن بدین معناست که در اندیشه فخر رازی: «هرگونه دلیلی در مقابل یک برهان عقلی قطعی، از درجه اعتبار ساقط است» (ابراهیمی دینانی ۱۳۹۲، ۱: ۳۴۰).

در میان عبارات نقل شده از فخر، مسئله مهم دیگری وجود دارد که به لحاظ روش‌شناسی کلام از اهمیت بسزایی برخوردار بوده و یکی دیگر از شاخصه‌های کلام فلسفی او را رقم می‌زند. وی بر این باور است که دلیل نقلی محض، وجود خارجی ندارد و آنچه به عنوان دلیل سمعی و نقلی مطرح می‌شود، متضمن نوعی از مبادی عقلی است. البته در بسیاری از اوقات به این مبادی عقلی که در ضمن دلیل نقلی وجود دارد، تصریح نمی‌شود ولی عدم تصریح به این مبادی عقلی به معنای عدم وجود آنها نیست. چنانکه در عبارات فخر تصریح شده، منظور از مبادی عقلی این است که هرگونه استدلال و استشهاد به آیات و اخبار، بر صحت نبوت توقف دارد و صحت نبوت چیزی است که از طریق عقل به اثبات می‌رسد؛ زیرا اگر استدلال به ادله نقلی و سمعی را فقط به ادله نقلی دیگر بدانیم، مستلزم دور یا تسلسل خواهد بود.

به این ترتیب در کلام فلسفی فخر دلیل نقلی خالص، فاقد اعتبار و حجیت بوده و نمی‌توان به سمعیات محض تمسک نمود. با توجه به آنچه ذکر شد می‌توان ادعا کرد که فخر رازی «فیلسوف-متکلمی عقل‌گرا» است که حتی سمعیات و منقولات را در پرتو معقولات، معتبر می‌شناسد. او با اینکه اشعری است ولی روش فیلسوفان را در اثبات مدعیات کلامی در پیش گرفته است؛ تاجایی که برای ادله نقلی محض و مبانی سمعی دین بدون تکیه بر عقل، اعتبار و حجیتی قائل نبوده بلکه تمسک به سمعیات را صرفاً به پشتوانه مبانی عقلی روا دانسته است. چنانکه در این عبارات مشاهده می‌شود امام فخر رازی سمعیات و ادله نقلی را مفید یقین ندانسته و چیزی که مفید یقین نیست ناچار در مقابل دلیل عقلی تاب مقاومت نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

امام فخر رازی که از طریق استادان معتزلی خود و نیز تأثیرپذیری از آثار حکمای مشاء، تبخر کافی در مسائل حکمی و فلسفی داشت، به سبک و سیاق مرسوم در کتب فلاسفه به

طرح مباحث منطقی و وجودشناختی در دیباچه تألیفات دینی خویش پرداخته و همان شیوه حکما را در تقریر آثار کلامی خود در پیش گرفته است.

روش کلام فلسفی فخر، از شاخص‌ها و مؤلفه‌های خاصی برخوردار است که بازشناسی و تحلیل مستند آن‌ها علاوه بر نقش راهبردی در فهم تطوّر علم کلام و آموزش سیر تحوّل تاریخی مکاتب کلامی، در تبیین آراء و ریشه‌یابی نظریات صاحبان این مکتب کلامی اهمیت و تأثیر بسزایی دارد. افزون بر استخدام قواعد منطقی و فلسفی در تبیین مسائل اعتقادی، می‌توان استدلال گروهی و کاربست شیوه برهانی؛ غلبه تعقل بر تعبد؛ و عدم حجیت ادله نقلی محض و استناد حداقلی به آیات و روایات در اثبات مدعیات دینی را از مهم‌ترین معیارهای کلام فلسفی در اندیشه و روش فخر رازی دانست.

سعی فلسفی امام فخر برای ساماندهی کلام اشعری، با الهام از آراء و اسلوب حکمای مشاء، مثمر ثمر واقع شد و تحوّل شگرف در ساختار و روش علم کلام ایجاد کرد. چنانکه در این پژوهش معلوم شد، او در آثار خود - برخلاف رهیافت کلام سنتی و سیره متکلمان متقدم - تنها به طرح مسائل دینی، تبیین اعتقادات، دفاع از حوزه دین و پاسخ به شبهات مخالفان، بسنده نکرده است؛ بلکه به تدوین منطقی و زیربنایی مسائل کلامی از قبیل مسئله توحید، صفات حق تعالی، معاد، نبوت و امامت پرداخته و با بهره‌گیری از اندیشه‌ها و مبانی حکمی، بخش امور عامه فلسفه را در کلام وارد کرده است تا آن‌ها را در اثبات مسائل کلامی به خدمت بگیرد. گویا این فیلسوف-متکلم اشعری در دوره‌ای از تطوّر حیات فکری خود به این نتیجه رسیده بود که بدون یک مبنای صحیح فلسفی و صرفاً با اتکا به شیوه‌های نقلی و جدلی مرسوم در بین متکلمان، نمی‌توان به اهداف علم کلام که همانا اثبات آموزه‌های اعتقادی و دفاع از آن‌ها در مقابل شبهات و بدعت‌هاست، نائل آمد.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Mahdi Ganjvar



<http://orcid.org/0000-0003-2429-1730>

منابع

- ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۹۲) *ماجرای فکر فلسفی در جهان اسلام*، تهران: طرح نو.
- (۱۳۸۰) *قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (۱۳۹۳) *مقدمه ابن خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۴۰۵ ق) *الشفاء (الالهیات)*. قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی (ره).
- (۱۴۰۴ ق) *التعلیقات*. قم: انتشارات مکتبه الاعلام الاسلامی.
- (۱۳۷۵): *شرح الاشارات و التنبیهات مع المحاکمات*، قم: نشر البلاغه
- (۱۳۶۴) *النجاة من الغرق فی بحر الضلالات*، ویرایش: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.
- ابن الندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۵۰) *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، تهران: انتشارات مروی
- ایچی، عضد الدین (۱۳۷۰) *المواقف فی علم الکلام*. شرح شریف جرجانی. قم: شریف رضی.
- تفتازانی، سعد الدین (۱۳۷۰) *شرح المقاصد*، تحقیق عبدالرحمن عمیده، قم: الشریف رضی
- جهامی، جیرار (۱۹۹۸ م) *موسوعه مصطلحات الفلسفه عند العرب*، بیروت: مکتبه لبنان ناشرون
- حسنی، سیدحسن (۱۳۷۳) *بررسی و داوری در مسائل اختلافی میان دو فیلسوف اسلامی: خواجه نصیر طوسی و امام فخر رازی*، تهران: دانشگاه تهران
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر (۱۳۸۶) *مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)*، ترجمه علی اصغر حلبی، ۹ جلدی، تهران: اساطیر.
- (بی تا) *المحصل افکار المتقدمین و المتأخرین من الحكماء و المتکلمین*، محقق: حسین اتای، اردن: دار رازی
- (۱۴۱۱ ق) *المباحث المشرقیه فی علم الالهیات و الطبیعیات*، قم: بیدار
- (۱۳۲۳) *جامع العلوم*، بمبئی: مطبع مظفری، چاپ سنگی

..... (۱۳۴۰) چهارده رساله (رساله اصول دین)، تصحیح: سیدمحمدباقر سبزواری،
تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

..... (۱۳۴۱). براهین در علم کلام، تصحیح: سید محمدباقر سبزواری، تهران: انتشارات
دانشگاه تهران.

..... (۲۰۰۹ م). الأربعین فی أصول الدین، تحقیق: محمود عبدالعزیز محمود، بیروت: دار
الکتب العلمیة.

..... (۱۴۱۳ ق) اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین، تحقیق: محمد زینهم محمد عزب،
قاهره: مکتبه المدبولی

..... (۱۹۸۷ م) المطالب العالیه من العلم الالهی، تحقیق: احمد حجازی السقا، بیروت: دار
الکتب العلمیة.

..... (۱۹۸۹ م) المسائل الخمسون فی اصول الدین، تحقیق: احمد حجازی السقا، قاهره:
المکتب الثقافی

..... (۱۳۰۱) اسرار التنزیل و انوار التأویل، تهران: چاپ سنگی

..... (۱۹۹۲ م) معالم اصول الدین، تقدیم و تعلیق: سمیح دغیم، بیروت: دارالفکر اللبنانی

..... (۱۳۷۳) شرح عیون الحکمه، تحقیق: احمد حجازی السقا، تهران: موسسه
الصادق(ع).

سلطانی، ابراهیم؛ و احمد نراقی (۱۳۸۴) کلام فلسفی. تهران: صراط.

صادقی حسن آبادی، مجید؛ عطایی نظری، حمید (۱۳۹۱) «ملاکها و ویژگیهای مکتب فلسفی در
شیعه با رویکرد به آثار فیاض لاهیجی». فصلنامه اندیشه دینی. ۴۴. صص ۲-۳۲.

صدر، محمدباقر (۱۳۹۵ ق) المعالم الجدیة للأصول (طبع قدیم)، تهران: مکتبه النجاح.

طوسی، نصیرالدین (۱۴۰۷ ق) تجرید الاعتقاد، تحقیق حسینی جلالی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

غزالی طوسی، ابوحامد محمد بن محمد (۱۳۹۲) احیاء علوم الدین، ج ۱ (ربع عبادات)، ترجمه

مؤید الدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: انتشارات علمی و
فرهنگی.

..... (۱۴۱۶ ق) مجموعه رسائل الإمام الغزالی، بیروت: دار الفکر

واکاوی روش کلامی فخرالدین رازی و تأثیر آموزه‌های حکمی بر...: گنجور | ۱۶۵

فارابی، ابونصر محمد بن محمد (۱۳۴۸) *احصاء العلوم*، ترجمه حسین خدیوجم، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

..... (۱۳۴۹ ق) *رساله الدعای القلیه*، حیدرآباد الدکن: دائرة المعارف العثمانیه.

قاسمی، اعظم؛ یونسی، آریا (۱۳۹۶) «فخر رازی: خاستگاه کلام فلسفی»، فصلنامه جستارهای فلسفه دین، پاییز و زمستان ۹۶، ش ۱۴، صص ۱۲۱-۱۴۷

کرین، هانری (۱۳۸۰) *تاریخ فلسفه اسلامی*. ترجمه سیدجواد طباطبایی. تهران: کویر.

گنجور، مهدی (۱۳۹۷) «نقش ابواسحاق ابراهیم نوبختی در پیدایش «کلام فلسفی» شیعه (با تأکید بر کتاب *الیاقوت فی علم الکلام*)»، فصلنامه علمی-پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال چهاردهم، بهار ۱۳۹۷، شماره ۵۲، صص ۱۰۱-۱۲۰

مطهری، مرتضی، (۱۳۷۳) *مجموعه آثار*، جلد ۵، تهران: صدرا.

ملاصدرا، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی (۱۴۱۰ ق). *الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه العقلیه*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مهدوی نژاد، محمدحسین (۱۳۸۷) *ایمان گرایی خردپیشه در اندیشه فخر رازی*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).

Ebrahimi Dinani, Gholamhossein. (2012). *The Story of Philosophical Thought in the Islamic World*, Tehran: Tarhe-e No. [in Persian]

..... (2001). *General Philosophical Rules in Islamic Philosophy*, Tehran: Research Center for Humanities and Cultural Studies. [in Persian]

Eiji, Azaduddin. (2010). *Positions in the science of al-kalam. Shareef Jurjani's explanation*. Qom: Sharif Razi.

Farabi, Abu Nasr Mohammad bin Mohammad. (1969). *Ihasa al-Uloom, translated by Hossein Khadiojam*, Tehran: Farhang Iran Foundation Publications.

..... (1970). *Treatise on Da'awa Al-Qalbiyyah*, Hyderabad Al-Dakkan: Al-Othmani Encyclopedia.

Ghazali Toosi, Abu Hamed Muhammad bin Muhammad. (2012). *Revival of Ulum al-Din*, Vol. 1 (Quarter of Ibadat), translated by Moayed al-Din

- Muhammad Khwarazmi, by the efforts of Hossein Khadiojam, Tehran: Scientific and Cultural Publications. [in Persian]
- (1995). *Collection of Rasa'ls of Imam al-Ghazali*, Beirut: Dar al-Fakr
- Ghasemi, Azam; Yonesi, Aria. (2016). "Fakhr Razi: The Origin of Philosophical Words", The Quarterly Journal of Essays on Philosophy of Religion, Autumn and Winter 2016, Vol. 14, pp. 121-147
- Carbone, Henry. (2010). *History of Islamic Philosophy*. Translated by Seyed Javad Tabatabai. Tehran: Kavir. [in Persian]
- Ganjour, Mehdi. (2017). "The role of Abu Ishaq Ibrahim Nobakhti in the emergence of the Shia "philosophical word" (with an emphasis on the book *Iliqut fi 'Ilam al-Kalam*)", scientific-research quarterly Andisheh Novin Dini, year 14, spring 2017, number 52, pp. 101- 120. [in Persian]
- Hosni, Seyyed Hasan. (1994). *Investigation and Arbitration in Disputed Issues between Two Islamic Philosophers: Khwaja Nasir Toosi and Imam Fakhr Razi*, Tehran: University of Tehran. [in Persian]
- Ibn Khaldoun, Abdurrahman bin Muhammad. (2013). *Introduction by Ibn Khaldoun*, translated by Mohammad Parveen Gonabadi, Tehran: Scientific and Cultural Publications. [in Persian]
- Ibn Sina, Husayn bin Abdullah. (1984). *al-Shifa (Theology)*. Qom: School of Ayatollah al-Marashi al-Najafi (RA).
- (1984). *Al-Taliqat*. Qom: Publications of the School of Islamic Studies.
- (1955). *Sharh Al-Asharat and Al-Tanbihat with the Judges*, Qom: Al-Balagheh Publishing House
- (1944). *Al-Najat Man Al-Gharq Fi Bahr Al-Dilalat*, Edited by: Mohammad Taghi Daneshpajoh, Tehran: University of Tehran. [in Persian]
- Ibn al-Nadim, Muhammad ibn Ishaq. (1971). *Al-Fahrst, Research by Reza Toddjd*, Tehran: Maravi Publications. [in Persian]
- Jahami, Jirar. (1998). *Encyclopaedia of Philosophical Terms and Arabs*, Beirut: Lebanese School of Publishing.
- Jaffer, Tariq. (2015). *Razi: Master of Quranic Interpretation and Theological Reasoning*, USA:OUP.
- Motahari, Morteza. (1994). *Collection of works*, volume 5, Tehran: Sadra.
- Mulla Sadra, Sadr al-Din Muhammad bin Ibrahim Shirazi. (1989). *al-Hikma al-Muttaaliyyah fi al-Asfar al-Arabah al-Aqliyyah*. Beirut: The Revival of Arab Heritage.

- Mahdavinejad, Mohammad Hossein. (2007). *Khardpisheh's faith in the thought of Fakhr Razi*, Tehran: Imam Sadeqh University (AS). [in Persian]
- Nasr, Seyyed Hossein Philosophy in the Land of Prophecy-State University of New York Press (2006).pdf
- Razi, Fakhr al-Din Muhammad bin Omar. (2007). *Mufatih al-Ghaib (Great Commentary)*, translated by Ali Asghar Halabi, 9 volumes, Tehran: Asatir.
- (n.d.). *Al-Massal Afkar Al-Muthaddamin and Al-Mutakharin Man Al-Hakmaa and Al-Mutakalmin*, researcher: Hossein Attai, Jordan: Dar Razi
- (1990). *Al-Mabahari al-Mashrekhi in theology and natural sciences*, Qom: Bidar. [in Persian]
- (1944). *Jame Al-Uloom*, Bombay: Mozaffari Publishing House, lithography
- (1340). *Fourteen treatises (Treatise on the principles of religion)*, edited by Seyyed Mohammad Baqer Sabzevari, Tehran: Tehran University Press. [in Persian]
- (1962). *Arguments in theology*, edited by Seyyed Mohammad Baqer Sabzevari, Tehran: Tehran University Press. [in Persian]
- (2009). *Al-Arbain fi Asul al-Din*, research: Mahmoud Abdulaziz Mahmoud, Beirut: Dar Al-Katb Al-Alamiya.
- (1992). *Beliefs of the Muslims and the Polytheists*, research: Mohammad Zainham Mohammad Azab, Cairo: Madbouli School
- (1987). *Al-Mutaleb al-Aaliyyah Man Alam al-Ilahi*, research: Ahmad Hijazi al-Saqqa, Beirut: Dar al-Katb al-Alamiya.
- (1989). *Al-Masail al-Khamsun fi Usul al-Din*, research: Ahmad Hijazi al-Saqqa, Cairo: Al-Maktab al-Thaqafi.
- (1922). *Asrar al-Tanzil and Anwar al-Tawil*, Tehran: Stone print
- (1992). *Maalem Usul al-Din, presented and suspended: Samih Daghim*, Beirut: Dar al-Fikr al-Lebanani
- (1994). *Description of Ayoun al-Hikmah*, research: Ahmad Hijazi al-Sagha, Tehran: Al-Sadegh Foundation. [in Persian]
- Soltani, Ibrahim; and Ahmad Naraghi. (2004). *Philosophical Words*. Tehran: Sarat. [in Persian]
- Sadeghi Hassanabadi, Majid; Atai Nazari, Hamid. (2012). "The criteria and characteristics of the philosophical school in Shia with an approach to the works of Fayyad Lahiji". Religious Thought Quarterly. 44. pp. 2-32.

- Sadr, Mohammad Baqer. (2016). *Al-Muhamm al-Jadidah ll-usul (Tab al-Qadim)*, Tehran: Maktaba al-Najah. [in Persian]
- Tusi, Nasir al-Din. (1986). *Tajrid al-Etiqad*, research by Hosseini Jalali, Qom, Office of Islamic Propaganda.
- Taftazani, Saad al-Din. (1991). *Sharh al-Maqasid*, researched by Abdur Rahman Umida, Qom: Al-Sharif Razi



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

استناد به این مقاله: گنجور، مهدی. (۱۴۰۱). واکاوی روش کلامی فخرالدین رازی و تأثیر آموزه‌های حکمی بر اندیشه و منطق فهم او از آموزه‌های دین، فصلنامه علمی حکمت و فلسفه، ۱۸(۷۰)، ۱۳۹-۱۶۸.

DOI: 10.22054/WPH.2022.59196.1954



Hekmat va Falsafeh (Wisdom and Philosophy) is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.